

دکتر قربانعلی کنارودی<sup>۱</sup>

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن

سهیلا نعیمی

کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی

## بررسی انتقادی نبرد بویب در منابع تاریخ اسلام

### چکیده

تاریخ نویسان مسلمان، شروع درگیری‌های بین اعراب مسلمان با دولت ساسانی را از زمان ابوبکر می‌دانند، هرچند در زمان خلافت خلیفه‌ی دوم، فتوحات شدت بیشتری یافت. یکی از نبردهای بین اعراب مسلمان و ساسانیان، نبرد بویب بود که پس از نبرد جسر (پل) اتفاق افتاد و منجر به پیروزی ساسانیان شد، با این وجود ایران نتوانست از این موفقیت، بهره‌ی چندانی ببرد. اختلاف در سال وقوع جنگ و نام فرماندهان و هم‌چنین اختلاف در نام پادشاه ایران و خلیفه مسلمانان، از نکته‌های موجود در منابع می‌باشد. این پژوهش با بیان و مقایسه‌ی اختلاف موجود در منابع، بر آن است تا به زمان دقیق نبرد و نام فرماندهان جنگ و هم‌چنین نام پادشاه ایران از سویی و خلیفه‌ی مسلمانان از سوی دیگر دست یابد.

### واژگان کلیدی:

بویب، جسر، ساسانیان، اعراب، نقد تاریخی.

## مقدمه

یکی از ملاک‌های تقسیم بندی تاریخ ایران، جنبه‌ی دینی و مذهبی است. تاریخ نویسان بر این اساس، تاریخ ایران را به دو بخش ایران قبل از اسلام و ایران بعد از اسلام تقسیم می‌کنند. گرچه این تقسیم بندی مورد قبول تمام آنان نمی‌باشد، اما باید گفت، با ورود اسلام به ایران تحول عظیمی در اوضاع سیاسی و اداری و دینی ایران ایجاد شد. با استناد به منابع می‌توان دریافت، که برخوردهای نظامی بین اعراب و مرزداران ساسانی قبل از ظهور اسلام ایجاد گردیده بود و جنگ‌های اردشیر و شاپور اول و دوم برای جلوگیری از مزاحمت‌های این قوم و ایجاد امنیت در مرزهای ساسانی به همین منظور صورت گرفته است. در زمان انوشیروان به واسطه‌ی تصرف یمن، و ایجاد دولت حائل حیره، روابط ایران و عرب شکل منسجم تری پیدا کرد. پژوهشگران جنگ ذی‌قار را در تاریخ عرب و شروع فتوحات مسلمانان در ایران نقطه‌ی مهمی می‌دانند.

گرچه تاریخ نویسان آغاز درگیری های اعراب مسلمان با دولت ساسانی را، در دوره‌ی خلیفه‌ی اول می‌دانند اما فتوحات در زمان دومین خلیفه‌ی مسلمانان، شتاب بیشتری گرفت. برای روشن شدن بحث، ابتدا باید شرایط سیاسی ایران در اواخر حکومت ساسانیان شناخته شود.

اوضاع سیاسی ایران قبل از ورود اسلام به این کشور، بسیار آشفته بود. بی‌ثباتی سیاسی که به دنبال بروز جنگ‌ها، اختلافات درباری و سرکشی امرا و دهقانان و خوانین محلی ایجاد شده بود، اوضاع کشور را پریشان ساخته بود. تیسفون شاهد جلوس یزدگرد سوم بر اریکه‌ی قدرت بود. اعراب در حیره متمرکز شده بودند و تا نزدیکی‌های دجله را مورد تهاجم خود قرار داده بودند. نزدیک چهارصد سال از عمر حکومت ساسانی می‌گذشت و این حکومت، در سرآشویی سقوط افتاده بود. آنچه به این بی‌ثباتی دامن می‌زد، روابط ضعیف بین مردم و حکومت بود. در چنین شرایطی حمله‌های عرب‌ها به ایران آغاز شد.

این وضعیت سیاسی در ایران، در زمان خلیفه‌ی دوم از گذشته آشفته‌تر گردید. خلیفه بر اثر پیروزی سپاه اسلام در نبرد یرموک بر امپراتوری روم، به واسطه‌ی اعزام

خالدبن ولید از عراق به سوریه و غافلگیر کردن رومی‌ها (امیرعلی، ۱۳۶۶، ۴۲-۴۳)، تا حدودی از نواحی غربی آسوده خاطر شد و توجه بیشتری به عراق کرد. درگیری‌های اعراب مسلمان و ساسانیان، برای هر دو جناح پیروزی‌ها و شکست‌هایی را به همراه داشت. اما از آنجایی که ساسانیان بنا به دلایل بسیار، رو به ضعف و نابودی بودند، کمتر توانستند به پیروزی دست یابند و یا از پیروزی‌های به دست آمده استفاده کنند و در نتیجه شهرهای ایران، یکی پس از دیگری با جنگ یا صلح به دست اعراب مسلمان فتح شد.

این پژوهش به بررسی یکی از نبردها می‌پردازد. در این زمان بین دولت ساسانی و اعراب مسلمان جنگ‌های زیادی در بین سال‌های ۱۳ تا ۲۱ هجری صورت گرفته بود. نبرد بویب که موضوع مورد بررسی است، در اواسط سال ۱۴ هجری، تقریباً یک سال بعد از نبرد جسر(پل) اتفاق افتاد. اهمیت این نبرد تنها به این مسأله خلاصه نمی‌شود که به عنوان جنگی بین اعراب مسلمان و ایرانیان مورد بررسی قرار گیرد، بلکه از آنجایی که، نتیجه نبرد جسر پیروزی ساسانیان بود و نبرد بویب به تلافی شکست در نبرد جسر صورت گرفت و ساسانیان با وجود موفقیت در نبرد جسر، نتوانستند بهره برداری لازم از این پیروزی را بدست آورند. آنچه در این فتوحات و گزارش منابع، چشمگیر است، تفاوت در ذکر سال جنگ و فرماندهان جنگ عرب و اختلاف در نام پادشاه ایران می‌باشد.

در این پژوهش ۶ منبع در خصوص نبرد بویب مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. در این باره سعی شده است اولین گزارش از لحاظ زمانی، به عنوان اساسی برای کار و مقایسه دیگر منابع با آن در نظر گرفته شود. نکته‌هایی که در اولین منبع وجود دارد، مطرح شده و اختلافات و تشابهات آنان با منابع دیگر مورد مقایسه قرار گرفته و سپس، به نقد نظر مؤلفان دیگر پرداخته شده است. روش کار کتابخانه‌ای و جمع‌آوری اطلاعات بر اساس منابع و نقد و بررسی و تحلیل داده‌ها است و سعی شده است منابع بر اساس تقدم زمانی مورد بررسی قرار گیرد.

## نگاه منابع درباره‌ی نبرد بویب

بویب نام نه‌ری است در محلی به نام نُخَیله. به همین اعتبار، این نبرد به اسامی مختلف، چون نخيله، بویب و مهران (فرمانده سپاه ایران) و هم‌چنین به یوم العشار یا روز دهگان نیز معروف است زیرا در هنگامه نبرد در بین اعراب کسانی بودند که با تن خود ده نفر یا عده‌ی بیشتر از دشمن را کشته بودند. (یعقوبی، ۱۳۷۴، ۵۲/۲۵۷؛ ابن اثیر، ۱۳۴۴، ۲۰۰-۲۰۵؛ زرین کوب، ۱۳۶۸، ص ۳۱۳). نویسنده‌ی معجم البلدان درباره‌ی بویب چنین می‌نویسد:

«بویب رودخانه‌ای بود در کوفه، دهانه اش نزدیک «دارالرزق» از فرات می‌گرفت و به جوف (مرداب کم‌گود) می‌ریخت. این مرداب کهن، سر ریزگاه آب فرات است به هنگام افزایش، و چنان‌اش استوار کرده بودند که کشتی‌ها بدان می‌رفتند.» (یاقوت حموی، بویب)

این نبرد ظاهراً به تلافی شکست اعراب مسلمان در نبرد جسر(پل) صورت گرفته است، چرا که بیشتر منابع به روشنی بیان داشته‌اند که، قبل از این واقعه، در نبرد جسر، حمله‌ی سختی از سوی ایرانیان بر اعراب وارد آمده، تا جایی که اعراب حتی تا یک سال بعد به ساسانیان فکر نکرده‌اند و خلیفه دوم بعد از یک سال از گذشت این واقعه، یعنی اواسط سال ۱۴ هجری، لشکری را علیه ساسانیان جمع‌آوری و آنان را بر ضد ایرانیان اعزام کرده که نتیجه‌ی این جنگ پیروزی سپاه اعراب بر سپاه ساسانی بوده است.

اولین و قدیمی‌ترین منبعی که به نبرد بویب پرداخته است به گونه‌ای، اساسی مورد بررسی قرار گرفته، فتوح البلدان است. مؤلف آن، احمد بن یحیی معروف به بلاذری (متوفی، ۸۹۲/۲۷۹ م و به قولی ۳۰۲) از برجسته‌ترین تاریخ‌نویسان و نسب‌شناسان بزرگ اسلامی در قرن سوم هجری قمری است. ولادت او را بین سال‌های ۱۷۰ و ۱۸۰ و عده‌ای دیگر هم بین سال‌های ۱۹۰ و ۲۰۰ هجری قمری در بغداد ذکر کرده‌اند. برخی نیز او را ایرانی دانسته‌اند. مسعودی در مورد این تألیف چنین می‌گوید: «ما هیچ کتابی بهتر از این در مورد فتوحات مسلمانان نشان نداریم» (مروج الذهب، ۱۳۷۸، ۱۴/۱).

این کتاب بر طبق فتوحات اعراب مسلمان و از نظر ترتیب زمانی مرتب شده است. منابعی که رویداد بویب را ذکر کرده‌اند، با توجه به تقدم زمانی آن، یا شیعه بوده‌اند نظیر یعقوبی و مسعودی و یا با دیدگاه سنی نوشته شده‌اند هم‌چون؛ بلاذری و طبری و این مؤلفان یا طرفدار ایرانیان بوده‌اند یا طرفدار اعراب مسلمان. بلاذری اولین مؤلفی است

که اثر عمده‌اش یا خلاصه‌ای از اثر مهم او درباره‌ی فتوحات مسلمانان به ما رسیده است. وی در مورد بسیاری از رویدادها، گزارش‌های مطمئنی را به ما ارائه می‌دهد. بلاذری در این کتاب از ابو مخنف و سیف و دیگران روایت‌هایی را ذکر می‌کند. در سال ولادت ابو مخنف اختلاف نظر وجود دارد. برخی نیز او را اهل کوفه دانسته‌اند. (زرین کوب، ۱۳۶۸، ص ۲۲)

بلاذری در کتاب خود در بعضی موارد، از روایات ابوعبیده معمرین مثنی که در مورد تاریخ و ایام العرب اطلاعات مهمی داشته، استفاده کرده است و اخباری که او آورده در مأخذ دیگر نیست. او در کتاب دیگرش به نام انساب الاشراف، نشان می‌دهد که تا چه اندازه به اخبار و انساب عرب اشراف و آگاهی دارد. آن چه او در مورد فتوحات در کتاب خود فتوح البلدان می‌آورد، بر اساس اطلاعات دقیق و قابل اعتماد است. در این کتاب اطلاعات دقیقی درباره‌ی جزیه و خراج و در مورد سکه و تغییر دیوان از فارسی به عربی نیز به دست می‌آید.

بلاذری در کتاب خود به شرح این نبرد پرداخته است و از آن نبرد، به نام نبرد مهران یا نبرد نخيله یاد می‌کند. وی در ذکر این رویداد، حاشیه‌روی زیادی ندارد. آن چه در گزارش وی چشمگیر است بدین قرار است:

- مولف، نبرد بویب را یک سال پس از نبرد جسر می‌داند. (بلاذری، ۱۳۶۷، ص ۳۶۱)
- بلاذری سال این نبرد را سال ۱۴ هجری قمری می‌داند و روایت‌ها را به نقل از ابومخنف و واسطه‌های قابل اعتماد بیان می‌کند. (همو، ص ۳۶۱-۳۶۲)
- شرح واقعه نبرد را در زمان عمر بیان می‌دارد. (همو، ص ۳۶۱)
- از آن جایی که وی خواسته روایات مختلف را ذکر نماید، فرماندهان مختلفی را برای نبرد بویب ذکر می‌کند. وی عنوان می‌کند «رییس سپاه به زعم طایفه بجیله جریر بن عبدالله و به گفته قوم ربیعه مثنی بن حارثه بود». (همو، ص ۳۶۲) نویسنده، نظر نهایی خود را درباره‌ی فرمانده عرب، در صفحه‌ی قبل صراحتاً ذکر می‌کند که، جریر بن عبدالله با طایفه بجیله از سر راه آمد و پیشنهاد کرد به عراق برود.
- اشاره می‌کند جنگ در زمان پادشاهی یزدگرد رخ داده و فرمانده ایران در این نبرد مهران بن مهر بنداز همدانی است. (رک، بلاذری، ص ۳۶۱)

- بلاذری قاتل مهران را در این نبرد جریر بن عبدالله بجلی و منذر بن حسان بن ضار ضبی معرفی می‌کند که به همکاری هم مهران را به قتل رسانده‌اند و پس از این کار در کشتن وی با یکدیگر به اختلاف برخاسته‌اند و هریک قصد دارند خود را کشنده این فرمانده ایرانی بدانند. (فتوح البلدان، ۱۳۶۷، ص ۳۶۲)

- عنوان می‌کند عمر مردم را به نبرد دعوت کرده، اما مردم از آن جایی که از این کار امتناع می‌کردند (شاید به دلیل رعبی که از شکست ساسانی در جسر داشتند، و یا شاید هم به دلیل اشتیاقی که به رفتن جنگ با شام داشتند)، خلیفه شخصاً قصد می‌کند به نبرد برود.

- مؤلف خاطر نشان می‌کند، عمر مردمی که مشتاق جنگ با روم بودند، به جنگ عراق تشویق کرد.

- عمر در این نبرد جریر بن عبدالله را با طایفه بجیله فرستاده، با قبول این شرط که او و قومش از غنایم یک چهارم سهم داشته باشند. (رک، همان، ص ۲۶۱)

در مورد مسأله اول باید گفت بلاذری نبرد را پس از نبرد جسر مطرح کرده است. نکته‌ی قابل توجه اینست که، این نبرد به تصریح منابع دیگر نیز بعد از نبرد جسر اتفاق افتاده است. اما سالی که منابع ذکر می‌کنند، با یکدیگر تفاوت دارد. بلاذری سال ۱۴ هجری قمری را ذکر می‌کند. (رک، همان‌جا) یعقوبی (متوفی ۲۸۲ ه.ق) نیز سال نبرد را همین سال می‌داند. (۲/۲۵) اما طبری (۲۲۴-۳۱۰ ه.ق) نبرد بویب را در رمضان سال ۱۳ ه.ق ثبت کرده است. (طبری، ۱۳۵۲، ۴/۱۶۲۰). وی در شرح نبرد بویب، مسائل را بسیار مفصل بیان می‌کند و روایت خود از بویب را از زبان شخصی به نام زیاد و راویان دیگر آغاز می‌کند. دینوری (متوفی ۲۸۳) نیز ضمن اینکه اشاره می‌کند نبرد بویب پس از نبرد جسر صورت گرفته، تلویحاً بیان می‌دارد که سال نبرد سال ۱۳ هجری بوده است. اگر چه او سال نبرد بویب را صریحاً ذکر نمی‌کند و نمی‌گوید که بین نبرد بویب با نبرد جسر چقدر فاصله وجود دارد، اما چون واقعه جسر را سال ۱۳ دانسته، با این نکته شروع می‌کند که بلافاصله پس از شکست مسلمانان، نبرد بویب شروع شده است. (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۱۴۵) ظاهراً او اطلاعات خود را از طبری گرفته است. دینوری در کتاب خود به تاریخ ایران توجه بیشتری نشان می‌دهد و بدون ارائه جزئیاتی به نبرد می‌پردازد و نتیجه نبرد بویب را بیان می‌دارد در بخشی از پژوهش به آن پرداخته شده است. مسعودی

(متوفی ۲۴۰) نیز رویداد را بدون ذکر سال پس از نبرد جسر ذکر می‌کند اما سالی برای آن نیاورده است. لازم به ذکر است که مؤلف به مکان رویدادها نیز توجه داشته است و سعی داشته وقایع تاریخی را، با در نظر گرفتن جغرافیا تفسیر نماید. وی نیز اطلاعات خود را از گفته‌ی ابومخنف ذکر می‌کند.

مؤلف الکامل (متولد ۵۵۵ ه.ق) نیز که کتاب خود را به سبک رویداد شماری نوشته است، این نبرد را در حوادث سال ۱۳ هجری ذکر کرده و ضمن آن بیان می‌کند که این نبرد در ماه رمضان اتفاق افتاده است. او می‌نویسد که فرمانده سپاه اسلام، مثنی بعد از آرایش نیروهای خود امر کرد تا مسلمین روزه‌ی خود را بشکنند تا نسبت به دشمن قوی و توانا باشند، آنها نیز روزه خود را شکستند. (ابن اثیر، ص ۲۰۱) بدون تردید این نبرد بعد از نبرد جسر و به تلافی شکست مسلمانان در جنگ، صورت گرفته است. این نبرد را باید، بنا به دلایلی از رویدادهای قرن ۱۴ هجری قمری دانست و در این خصوص، نظر بلاذری و پس از آن یعقوبی قابل قبول‌تر است.

بر اساس اطلاعاتی که منابع در اختیار ما قرار می‌دهند می‌دانیم که نبرد به تلافی نبرد جسر بوده و نبرد جسر هم در سال ۱۳ رخ داده است. امکان این‌که این نبرد بلافاصله بعد از جسر صورت گرفته باشد بعید است، چرا که بیشتر منابع از وحشتی که به سبب شکست اعراب مسلمان در جسر ایجاد شده بود، سخن می‌گویند و ذکر می‌کنند که، این شکست به قدری در بین اعراب مسلمان وحشت به وجود آورد که، تا مدت‌ها به ایرانیان فکر نکردند. با توجه به مسایل دوره‌ی خلیفه‌ی دوم و با توجه به این‌که اگر فرض کنیم که واقعا این نبرد (بویب) به تلافی نبرد جسر صورت گرفته است، که این چنین نیز به نظر می‌رسد، اعراب برای جنگ لازم بود به تجهیز سپاه بپردازند و این امر نیازمند وقت و زمان بیشتر بوده است و نمی‌توان پذیرفت که بلافاصله بعد از شکست نبرد قبلی صورت گرفته باشد. بنابراین منطقی است که سال رویداد بویب را سال ۱۴ بدانیم. پس بلاذری در این مورد قابل قبول است، باید یادآور شد بلاذری خبر را از منابع معتبری گرفته و نکته قابل ذکر دیگر، این است که، اصولاً کتاب‌هایی که صرفاً به فتوحات پرداخته‌اند، چون فقط قصد پی‌گیری فتوحات را داشته‌اند و به مسایل دیگر پرداخته‌اند، در ذکر سال وقوع جنگ‌ها و اخبار مربوط به آن، دقت بسیاری

داشته‌اند نسبت به کتبی که، تاریخ عمومی هستند و به فتوحات به عنوان یکی از رخدادهای در کنار دیگر اتفاقات نگاه کرده‌اند.

در خصوص مطلب دوم بلاذری اشاره می‌کند که نبرد در زمان خلافت خلیفه دوم صورت گرفته است. (بلاذری، ۱۳۶۷، ص ۳۶۱) خوشبختانه در این امر هیچ یک از منابع مورد نظر در این پژوهش با یکدیگر اختلافی ندارند و همه تصریح می‌کنند که، نبرد در همین زمان اتفاق افتاده است. (طبری، ۴/۱۶۱۰؛ مسعودی، ۱/۶۶۶؛ دینوری، ۱۴۵؛ یعقوبی، ۲/۲۵؛ ابن اثیر، ۲۰۱-۲/۲۰۰)

در مورد فرماندهی سپاه عرب، فتوح البلدان از جریر بن عبدالله نام می‌برد. (بلاذری، همان، ۳۶۱) در این باره تمام منابع مورد بررسی با یکدیگر هم عقیده نیستند. طبری می‌آورد: «خلیفه برای جنگ دو فرمانده انتخاب کرد. فرماندهی گروهی از سپاهیان را به عرفجه داد و فرماندهی گروهی دیگر را به جریر سپرد.» (۴/۱۶۱۰) مسعودی از جریر نام می‌برد و اشاره می‌کند که البته منابع بر سر این موضوع با یکدیگر اختلاف دارند. (۶۶۷-۱/۶۶۸)

دیگر منابع نیز فرمانده سپاه عرب را جریر بن عبدالله بجلی دانسته‌اند که نزد خلیفه دوم آمده و با قبول یک چهارم از سهم غنایم، از طرف خلیفه به جنگ اعزام شده است. دینوری در اخبار الطوال نیز این نکته را بیان داشته است. (همان، ص ۱۴۵) یعقوبی نیز جریر را به عنوان فرماندهی سپاه عرب از طرف خلیفه معرفی می‌کند. (تاریخ، ص ۲۵) اما ابن اثیر نیز این مسأله را پذیرفته و فرماندهی سپاه را مثنی می‌داند. (تاریخ، ۲/۲۰۱) با توجه به این که بیشتر منابع جریر را به عنوان فرمانده معرفی کرده‌اند، احتمال این که طبری و ابن اثیر در ذکر نام این فرمانده اشتباه کرده باشند بسیار است، چرا که می‌دانیم طبری در ذکر رویدادها دقت لازم را نداشته و روایت‌ها را از افراد مختلف، بدون هیچ بررسی آورده است، به علاوه پس از آن خود اشاره می‌کند که خلیفه عرفجه را برکنار کرد و فرماندهی را به جریر سپرد. (تاریخ، ۴/۱۶۱۰) پس جای شکی نمی‌ماند که فرماندهی اصلی در این نبرد جریر بن عبدالله بجلی بوده است.

اما نکته‌ی چهارمی در گزارش بلاذری دیده می‌شود و آن در مورد فرماندهی سپاه ایران در نبرد و دیگر نام پادشاه ایران همزمان با این نبرد است. درباره‌ی نکته‌ی اول بلاذری از مهران برای فرماندهی ایران نام می‌برد. (فتوح البلدان، ۳۶۲) منابع دیگر هم در

این باره اختلافی با یکدیگر ندارند و تمام آنها، مهران را فرمانده ایرانی در بویب می‌دانند که در جنگ کشته شده است. (طبری، ۴/۱۶۰۸؛ مسعودی، ۱/۶۶۸؛ دینوری، ۱۴۷؛ یعقوبی، ۲/۲۵؛ ابن اثیر، ۲/۲۰۱)

اما منابع، اختلاف روشنی بر سر نام پادشاه ایران با یکدیگر دارند. بلاذری نام پادشاه ایران را یزدگرد می‌آورد. (فتوح البلدان، ۳۶۱) جالب است ذکر شود به جز ابن اثیر که نامی از پادشاه ایران در این زمان نمی‌برد، باقی منابع نام پادشاه ایران را در این زمان پوران ذکر می‌کنند. (تاریخ طبری، ۴/۱۶۱۳؛ مسعودی، ۱/۶۶۸؛ دینوری، ۱۴۵؛ یعقوبی، ۲/۲۵) در تاریخ یعقوبی آمده است بعد از رویداد بویب بود که پارسیان به دنبال فرزند خسرو بر آمدند تا آن‌که یزدگرد را یافتند، که با آوردن این نکته نشان می‌دهد نبرد باید قبل از یزدگرد بوده باشد. (ص ۲/۲۵).

با توجه به این مطالب، به نظر می‌رسد این نبرد، در زمان پوران اتفاق افتاده است. بیشتر منابعی که سال نبرد را سال ۱۳ دانسته‌اند، معتقدند که نبرد در زمان پوران اتفاق افتاده است، حتی مسعودی که سالی برای نبرد ذکر نکرده باز به تأسی از نوشته‌های پیشین (به جز از ابومخنف) پوران را به عنوان پادشاه ذکر می‌کند. اما با علم به این مطلب که سال وقوع نبرد بویب ۱۴ هجری بوده است، باید بپذیریم که این واقعه در زمان یزدگرد اتفاق افتاده نه در زمان پوران، پس نظر بلاذری در این رابطه، برتر است.

نکته‌ی دیگری که در گزارش بلاذری دیده می‌شود و در منابع دیگر با اختلاف روایت شده، در مورد قاتل فرماندهی ایرانی، مهران است. وی معتقد است قتل مهران با مباشرت جریر بن عبدالله و منذر بن حسان بن ضرار ضبی صورت گرفته است. (فتوح البلدان، ص ۳۶۲). طبری این نظر را قبول ندارد و معتقد است که مثنی به مهران و لشکر او حمله کرد و نوجوانی از نصرانیان بنی تغلب او را کشت. (تاریخ، ۴/۱۵۱۶) اما یعقوبی نظر بلاذری را قبول دارد و معتقد است منذر بن حسان بر مهران حمله کرد و با نیزه‌اش او را از اسب به زیر انداخت و جریر بن عبدالله شتافته و او را به قتل رساند. (تاریخ، ۲/۲۵) دینوری نیز مثنی را کشنده مهران ذکر می‌کند. که البته دلیل محکمی برای این موضوع ذکر نمی‌کند و این جمله را با این عبارت شروع می‌کند: «...گفته‌اند مثنی او را کشته است.» (اخبار الطول، ۱۴۶) مسعودی صراحتاً بیان می‌کند کسانی که مهران را کشته‌اند جریر بن

عبدالله و حسان بن منذر ضرار ضبی بوده‌اند و البته به دنبال این مطلب اشاره می‌کند که اهل خبر در این باره بین جریر و مثنی اختلاف کرده‌اند. (مسعودی، مروج الذهب، ۱/۶۶۸)

نظر مسعودی و یعقوبی، با توجه به این نکته که گزارش خود را از ابومخنف گرفته‌اند شبیه به نظر بلاذری می‌باشد و ابن اثیر نیز با توجه به این مطالب سال‌های نخست هجری را کم و بیش و خلاصه از طبری نقل می‌کند، نظری شبیه به او داشته و قاتل مهران را جوان دلیر نصرانی، از بنی تغلب می‌داند. (ابن اثیر، ۲/۲۰۳).

در این جنگ بر هر دسته از سپاهیان فرماندهی انتخاب شد. اما بنا به دلیل ذکر شده، نظر بلاذری مورد قبول است چرا که، با اشاره بیشتر منابع، عمر فرماندهی کل جنگ را تنها به جریر سپرده بود و دیگران ملزم به اطاعت از او بودند. لازم به ذکر است که چون نبرد در نوع خود حمله‌ای برای تلافی شکست قبلی بوده است، بسیار طبیعی است که هر یک از شرکت کنندگان و سرداران در جنگ بخواهند، کشتن فرمانده نامی لشکر ایران را به خود نسبت دهند، تا به این واسطه افتخاری کسب کنند. در این ارتباط نمی‌توان نظر طبری را پذیرفت، چرا که شیوه‌ی تاریخ نویسی وی، اقتضا می‌کرده که روایت‌های مختلف و گاه متناقض از یکدیگر را، بدون هیچ تفسیری جمع کند و گاه دقت لازم درباره‌ی روایت‌هایی که جمع کرده را نداشته است. به نظر می‌رسد در این موضوع (کشتن مهران) ابن اثیر نیز از طبری مطلب را گرفته باشد. بنا براین نمی‌توان به روایت‌ها این دو اعتنا کرد. نظر بلاذری به عنوان اولین منبع در این باره درست به نظر می‌رسد، به این دلیل که ۱- جریر به عنوان فرماندهی جنگ مطرح بوده که باید کار جنگ را با از بین بردن فرماندهی سپاه ایران یکسره می‌کرده است و ۲- منابع نزدیک به واقعه نیز به نوعی این مسأله را مورد تایید قرار داده‌اند. در مورد مسایل دیگر نیز که در گزارش بلاذری آمده منابع با هم اختلافی ندارند.

جدول زیر کمک می‌کند تا تشبیهات و موارد اختلاف در گزارش منابع مختلف درباره‌ی نبرد بویب، با سهولت بیشتری با یکدیگر مقایسه گردد.

	نام نویسنده	سال نبرد	زمان خلافت	فرمانده عرب	فرمانده ایران	پادشاه ایران	قاتل فرمانده ایران	نتیجه نبرد
۱	بلاذری	۱۴	عمر	جریر	مهران	یزدگرد	جریر- منذرین حسان	شکست ایران
۲	طبری	۱۳	عمر	جریر- عرفجه	مهران	پوران	نوجوانی ترسا از بنی تغلب	شکست ایران
۳	مسعودی	---	عمر	جریر	مهران	پوران	جریر- منذر	شکست ایران
۴	دینوری	۱۳	عمر	جریر	مهران	پوران	مثنی	شکست ایران
۵	یعقوبی	۱۴	عمر	جریر	مهران	پوران	جریر- منذر	شکست ایران
۶	ابن اثیر	۱۳	عمر	جریر	مهران	پوران	برده ای ترسا از بنی تغلب	شکست ایران

### موارد مشترک نبرد بویب در تمام منابع<sup>۱</sup>:

- ۱- تمام منابع نبرد را در زمان خلافت عمر ذکر کرده‌اند.
- ۲- نام فرمانده ایرانی در نبرد در تمامی منابع تنها مهران ذکر شده است.
- ۳- تمام تاریخ نویسان به جز طبری (که سبک تاریخ نویسی او این اقتضا را دارد)، رویداد را خلاصه و بدون حاشیه روی زیاد آورده‌اند.
- ۴- تمام منابع بیان کرده‌اند که نبرد بویب، به تلافی نبرد جسر صورت گرفته است، اگر چنانچه این مطلب را نیز ذکر نکرده‌اند آنرا در ادامه‌ی نبرد جسر توضیح داده‌اند، که نشان می‌دهد مسلمانان خواستار جبران شکست خود بوده‌اند.

۱- منظور کتاب‌های مروج الذهب مسعودی، تاریخ یعقوبی، تاریخ ابن اثیر، تاریخ طبری، فتوح البلدان بلاذری و اخبار الطول دینوری است.

۵- بیشتر منابع اشاره داشته‌اند که جریر بن عبدالله بجلی فرمانده جنگ، از جانب عمر بوده است. در کنار آن نام مثنی نیز ذکر شده، که به احتمال زیاد، از طرف عمر برای همکاری و مساعدت با جریر اعزام شده بود.

۶- نتیجه‌ی نبرد در تمام منابع مشترک است. در این نبرد ایرانیان در برابر اعراب مسلمان شکست خوردند.

موارد اختلاف نبرد بویب در منابع:

۱- نقل قول تاریخ نویسان از راویان مختلف می‌باشد. به همین دلیل به نتیجه گیری‌های متفاوتی در نام فرماندهان عرب، نام پادشاه ایران همزمان با نبرد بویب، و نام قاتل فرمانده ایرانی رسیده‌اند.

۲- در منابع نام پادشاه ایران همزمان با نبرد بویب پوران و یزدگرد (تنها در گزارش بلاذری) قید شده است. پژوهش حاضر با توجه به این که بیشتر منابع پوران را مقارن با این نبرد، پادشاه ایران معرفی نموده‌اند با این وجود، نبرد بویب را در زمان پوران ندانسته است چرا که در غیر این صورت با سال نبرد یعنی سال ۱۴ مغایرت به وجود می‌آید.

۳- کشنده و قاتل مهران در نبرد بویب مانند نام فرماندهان عرب، کاملاً مشخص نشده، با در نظر گرفتن این که جریر در بیشتر منابع، فرماندهی عرب معرفی شده و با توجه به تأیید بیشتر منابع که مهران به دست، جریر و منذر بن حسان کشته شده است، این دو فرد به عنوان کشنده‌ی مهران در نظر گرفته شده‌اند.

۴- دینوری برخلاف سایر منابع دیگر دست به یک نتیجه گیری از نبرد می‌زند «چون خداوند مهران و بزرگان ایرانیان را نابود ساخت، مسلمانان توانستند به سرزمین عراق هجوم برند و چون پادگان‌های ایرانیان از هم گسیخته و کار ایشان پراکنده شد مسلمانان جرات پیدا کردند و به سرزمین‌های میان سواد و کسکر و صراه و فلایج و استان‌های آن منطقه هجوم برند.» (اخبار الطوال، ۱۳۶۸، ص ۱۴۷)

### نتیجه

در بررسی هر رویدادی توجه به گزارش منابع از آن واقعه ضروری است، اما گاه روایت‌های زیاد، پژوهشگر را با مشکل داوری مواجه می‌کند. هرگونه داوری در باب یک

موضوع نتیجه یک پژوهش را کاملاً تغییر می‌دهد. پژوهشگر در بررسی رویدادها و منابع متفاوت با مدد عقل و صبر و حوصله و توجه به ترتیب زمانی رویدادها و گاه ارتباط آنان با یکدیگر قادر خواهد بود، درست را از نادرست تشخیص دهد. اما گاه این امر به سادگی صورت نمی‌گیرد، در چنین حالتی تنها راه داوری پژوهشگران استناد به تقدم زمانی منبع و فراوانی یک گزارش است.

نبرد بویب نبردی است که در زمان خلافت عمر اتفاق افتاده است. این نکته در تمامی گزارش‌های تاریخ نویسان دیده می‌شود، صرف نظر از نویسندگان شیعی یا سنی، و طرفدار ایران و یا طرفدار عرب، اختلافی بر سر این موضوع به چشم نمی‌خورد. در این موضوع که این نبرد به تلافی شکست اعراب مسلمان در نبرد قبلی یعنی جسر صورت گرفته است، هیچ یک از منابع با هم اختلاف نظر ندارند، تنها نکته‌ی اختلاف منابع در این باره این است که، بیان نداشته‌اند چه مدت بعد از نبرد جسر اتفاق افتاده است. به همین علت، برخی آن‌را از رویدادهای سال ۱۳ به شمار آورده‌اند و برخی آن‌را از رویدادهای سال ۱۴ شمرده‌اند.

پژوهش حاضر با تکیه بر استناد اولین و قدیمی‌ترین سندی که از این نبرد سخن گفته است و ادعای بیشتر منابع و هم‌چنین با در نظر داشتن این نکته که اگر به تأیید منابع این نبرد به جبران شکست جسر صورت گرفته، بنابراین منطقی است که، وقت بیشتری برای تجهیز سپاه لازم داشته باشد و نبرد نمی‌توانسته بلافاصله بعد از جسر صورت گرفته باشد، لذا سال نبرد را سال ۱۴ ه.ق دانسته است. تاریخ نویسان در آثار خود در ذکر رویدادهای این دوره در مورد نبرد بویب در کتاب‌های خود نوشته‌اند: با توجه به شیوه تاریخ نویسی هر یک از آنان، منابع با اشکال مختلف به این رویداد اشاره کرده‌اند و به آن پرداخته‌اند. این واقعه در بیشتر منابع این دوره به چشم می‌خورد. تنها اختلافی که در ذکر واقعه وجود دارد این است که، برخی حادثه را بسیار مفصل و با جزئیات زیاد آورده‌اند، مانند طبری، که به اقتضای شیوه تاریخ نویسی خود بسیار با حاشیه به رویدادها نگاه می‌کند، سعی دارد پیرامون یک جریان تمام اقوال را بیاورد و در این رابطه کمتر حوادث را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است و در ۱۶ صفحه به این نبرد پرداخته است و دیگر تاریخ نگاران، حادثه را بسیار کوتاه و بدون حاشیه روی بیان داشته‌اند تا جایی که یعقوبی ماجرا را فقط در ۱۰ خط توضیح داده است.

برخلاف نام خلیفه و نام سردار ایرانی همزمان با نبرد بویب، منابع در نام پادشاه ایرانی همزمان با این نبرد با یکدیگر اختلاف نظر دارند. در بیشتر منابع مورد استفاده در این پژوهش، پوران، پادشاه این دوره معرفی شده است که با توجه به سال نبرد، درست نیست و باید نظر بلاذری را بنا به دلایلی که ذکر شد را در این مورد قبول نمود و نبرد را در زمان پادشاهی یزدگرد دانست.

## فهرست منابع و مآخذ:

---

- ۱- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر بن، فتوح البلدان، ترجمه‌ی دکتر محمد توکل، تهران، نشر قطره، ۱۳۶۷.
- ۲- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، اخبار الطوال، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۸.
- ۳- علی، امیر، تاریخ عرب و اسلام، ترجمه‌ی فخر داعی گیلانی، تهران، انتشارات گنجینه، ۱۳۶۶.
- ۴- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، ۱۳۵۲.
- ۵- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، ۱۳۷۸.
- ۶- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه‌ی محمد ابراهیم آیتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- ۷- ابن اثیر، عزالدین علی، تاریخ الکامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)، ترجمه‌ی عباس خلیلی، به اهتمام سادات ناصری، تصحیح مهیار خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۴۴.
- ۸- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- ۹- حموی، یاقوت، معجم البلدان، ترجمه دکتر علی نقی منزوی، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۰.